

خسرو گلسرخی توهم یا واقعیت! فلسفه دفاع گلسرخی از خاندان حسین علیه بارگاه یزید

توضیح اینکه این متن قبلاً تهیه شده اما بدلیل جنگ تجاوزگرانه صهیونیستهای اسرائیلی علیه مردم فلسطین و لبنان ، ارسالش به تعویق افتاد .
در واقع هدف مبارزاتی خسرو گلسرخی در بیان سمبلیک و تلفیق گرایانه اش از مبارزات خاندان حسین علیه بارگاه یزید در بیدادگاه نظامی دژخیم پهلوی ، عالی ترین شکل انطباق افکار سترگ انسان ساز کمونیستی با شرایط حاکم بر اکثریت ذهن توده های رنج و کار بود . فلسفه دفاع گلسرخی از خاندان حسین علیه بارگاه یزید ، بیان انعکاس مبارزات ستمدیدگان علیه ظالمان زمانه بود .

گلسرخی با آگاهی از دد منشی رژیم سر سپرده پهلوی که کمترین مجازاتش را قرار گرفتن در مقابل جوخه های مرگ می دانست ، سعی بر آن داشت با دفاع شجاعانه بیدادگاه نظامی محمد رضا شاه را به محکمه ظالمان زمان تبدیل گرداند . وی برآن بود با کلام ژرفش نقبی به دریای بیکران میلیونی توده های رنج و کار زده و توده ها را با تهیج انقلابی به مسیر مبارزه علیه رژیم وابسته به امپریالیسم آمریکا بسیج گرداند تا بدین طریق قادر گردد با جرعه ای کاری بر باروت خشم توده ها در امر سرنگونی رژیم جنایتکار پهلوی ، مرگش را هم به عزای رژیم تبدیل نماید .

مذهب طبق گفته درخشان مارکس ؛ خوشبختی تخیل گرانه بشر است ، برای زدودن آن می باید خوشبختی واقعی را برای توده ها به ارمغان آورد . اولین شرط تحقق این خوشبختی در شرایط آن روز درهم شکستن رژیم سرسپرده پهلوی بود . و این همان راهی بود که گلسرخی در جهت تحققش با فدا کردن جانش قدم برداشت .

خسرو گلسرخی از معدود انقلابیون کبیری بود که بنا بر اعتقادش چون سرو ایستاده که رسم مردان مبارز سیاسی بود ، ایستاده جان سرخش را نثار تحقق آزادی و عدالت اجتماعی برای توده ها نمود . وی با دفاع جانانه و شرافت مندانه اش- با نثار خون سرخش- عظیم ترین درس تاریخ پایمردی ، فداکاری ، عشق به توده ها را بما آموخت . وی در عین حال بما آموخت که چگونه می توان در آخرین لحظات پایان یک زندگی سرخ ، به قیام و شورش ستمدیدگان علیه ستمگران شتاب بخشید. راهش مستدام و خاطره تابناکش برای همیشه زنده و جاویدان باد!

گلسرخی با آگاهی کامل از گرایش مذهبی و اعتقاد توده ها به مذهب اسلام در صدد بود فلسفه مبارزه ستمدیدگان علیه ستمگران را، در باروری نهال انقلاب جهت دار نموده و انرژی بیکران این "اعتقادات" را در بیکر مبارزات توده های رنج و کار علیه رژیم سر سپرده پهلوی سمت و سو انقلابی دهد .

سرو ایستاده همواره با شرکت خویش در مجامع مذهبی (**جائیکه توده ها تحت ستم بودند**)- با شرکت در قهوه خانه ها (**جائیکه محل تجمع کارگران بی کار بود**)- با شرکت در هئیت های عزاداری (**جائیکه عمدتاً محل تجمع جوانان بود- بویژه در ایام روزها مذهبی چون ایام محرم**) ، سعی بر آن داشت (**با توجه به تعصبات توده ها به مذهب اسلام- با توجه از عشق و علاقه آنان به خاندان حسین- با توجه به نفرت و خشم بی کرانشان علیه بارگاه یزید و معاویه**) ، با تشابه سازی رژیم پهلوی به بارگاه یزید و خاندان حسین به توده های میلیونی ، از پتانسیل حی و حاضر در ذهنیت توده ها چون آتشکده ای دیرنده پا برجا در سوزاندن دودمان رژیم ننگین پهلوی نهایت بهره برداری را بعمل آورد . اتفاقاً و از قضا تاکتیک رفیق کاری افتاد و بر سینه دشمن نشست .

بعداز دفاع شجاعانه رفیق گل سرخی در بیدادگاههای نظامی بطوریکه بر خلاف خواست دستگاه تبلیغاتی رژیم که قصد درهم شکستن هر صدای آزادی طلبانه ای را دنبال می کرد ، دفاعیاتش به حربه ای بر ضد دشمن تبدیل شد . و آغازی گردید در جهت " خود آگاهی " از " خود بیگانگی " ای که رژیم در طول 50 سال حکومت جنایت و غارت- تهدید و ارباب- زندان و شکنجه- کشتار و اعدام بوجود آورده بود .

شجاعت و پایداری سروکاری (گل سرخی) تا سرحد فداکردن جاننش بمنظور شعله ور کردن آتش خشم خلق در بیدادگاه نظامی ای که حضور در آن لزره مرگ بر هیبت آدمی مستولی می کرد بقدری عظیم و بیکران بود که قادر گشت ؛ سد بوتنی " دیوار موش دارد- موش گوش دارد " ای را که سازمان جهنمی ساواک (سازمان عریض و طویل قرون وسطائی سانسور- دستگیری- زندان و شکنجه آزادیخواهان و مبارزین انقلابی که آموزگاران این دستگاه مخوف ، جانوران آدمکش آمریکائی و صهیونیستهای اسرائیلی بودند) در پهن دشت ایران ایجاد کرده بود ، درهم شکند .

گل سرخی با آگاهی و اعتقاد به همبستگی زحمتکشان که همواره توسط عمال رژیم با تقسیم بندی های مصنوعی ی ؛ مذهبی- ملی- کمونیستی در صد تفرقه و جدائی مابین توده ها هستند ، با توجه به باور اکثریت مردم به مذهب اسلام ، بر همکاری و هم سرنوشتی توده ها در مبارزه علیه دشمن واحد زحمتکشان تکیه داشت و در عمل به آن از نهایت بذل ایثار و فداکاری دریغ نورزید .

مگر غیر از این است که امپریالیسم آمریکا و صهیونیستهای اسرائیلی که تا کنون صد ها هزار تن از بشریت تحت ستم را قتل عام نموده اند بعداز فرو ریختن برج های دوفلوپیشان در عملیات تروریستی 11 سپتامبر 2001 ، تحت " پرچم " مبارزه با آدمکشان اسلامی با تجاوزات بربرمنشانه به افغانستان و عراق و با کشتار بیش از 200 هزار تن از انسانهای بیگناه نه تنها قادر به مهار " تروریسم " و " اسلام سیاسی " ، بلکه بر عکس باعث رشد و گسترش آن و همچنین وسیله ای جهت جذب هر چه بیشتر توده ها به مذهب اسلام گشتند؟ مگر غیر از این است " حزب کمونیست کارگری " که موجودیتش را در نفی جنبش کمونیستی ایران و جهان با اعلام رسمی جنگ علنی علیه مذهب اسلام (و نه مذهب مسیحی و یا یهودی) آغاز نمود و اکنون به حامی منافع امپریالیسم آمریکا و صهیونیستهای اسرائیلی بدل گشته ، نباید بعنوان نمونه منفی برخورد غیر عقلانی (البته اگر عقلی مستقل از نظریه پردازان بورژوازی امپریالیستی داشته باشند) ، غیر واقعی و آنارشیکستی به باورها و " مقدسات " (مقدساتی که بهر حال خارج از اراده ما در میان مردم جاری است . مقدساتی که توسط ابزارهای " از خود بیگانه " سازی حکامانه زمانه به " نیاز " انسانها تبدیل گشته است) توده ها مد نظر انقلابیون و بویژه کمونیستهای مارکسیست لنینیست قرار گیرد؟

رفیق سربلند با برخورد غیر سنجیده اش به گل سرخ جنبش کمونیستی ایران ، نا خواسته (در حالی که آگاهیم رفیق سربلند از معدود منتقدان شجاع نظرات بغایت انحرافی منصور حکمت میباشد) به راهی قدم می گذارد که محصول دودمه پخش وپروس ضد مارکسیستی لنینیستی و ترویج نهیلیسم و نظرات بغایت انحرافی حککا می باشد . اینکه نباید به شایعات توجه ای داشت امر درستی است . ولی همچنین باید از ابراز نظرات شبهه انگیز نیز پرهیز نمود .

بنظر شما آیا رفیق گل سرخی می بایست بدون توجه به شرایط موجود- بدون در نظر گرفتن باورهای مذهبی مردم و بهره وری از آن جهت شعله ور نمودن

خشم و نفرت توده ها علیه رژیم پهلوی- بدون بکارگیری ابتکارات کمونیستی- بدون کوشش در جهت انطباق قوانین سوسیالیستی بر شرایط مشخص که قادر گردد با بسیج توده ها ضربه اصلی را بر فرق رژیم فرود آورد ، تنها با صرف بیان افکار کمونیستی در بیدادگاه نظامی بدفاع می پرداخت تا بتوان وی را در صف کمونیستها قرار داد؟

ولی درعمل شاهد بودیم که تاکتیک درست گلسرخی علتی بود بر ارتقاء آگاهی سیاسی توده ها . شاهد بودیم که چگونه سازمان چریکهای فدائی خلق سعی داشتند با انتصاب گلسرخی بخود اهرمهای بسیج سازماندهی توده ها را در دست گیرند . امر درستی که اگر این سازمان با تسلط به سلاح کارساز سوسیالیسم علمی به بسیج و سازماندهی توده ها می پرداخت ، آیا سرنوشت انقلاب بهمن 57 می توانست به جهنم امروزی تبدیل گردد؟!

در واقع باید درستی تاکتیک رفیق گلسرخی در تلفیق خلاق مارکسیسم بر شرایط مشخص ایران را ، در نتایج شعله ور شدن خشم مقدس توده ها علیه رژیم ددمنش پهلوی دید . اینکه کمونیستها قادر نگشتند با اتخاذ سیاست های درست اعتماد توده های رنج و کار را جلب کرده و رهبری آنها در دست گیرند امر دیگری است که ربطی به دفاعیات گلسرخی ندارد که بخواهیم به آن نام توهم پروری و التقاط گیری اطلاق گردانیم .

اگر قرار باشد در برخورد با پدیده های اجتماعی- سیاسی این گونه به تحلیل نشست پس باید شرکت مارکس در جنبش بورژوا- لیبرال در سال 1848 را یک اشتباه دانست و یا همکاری و سازش های موقتی حزب بلشویک به رهبری لنین- حزب کمونیست چین به رهبری مائو با احزاب خرده بورژوازی و حتی با بورژوازی را ، یک امر التقاطی در نظر بگیریم و پنداشت که آموزگاران پرولتاریا از مقوله بورژوازی درک درستی در آن دوران نداشته اند ؟

رفیق سربلند به درستی بر نکته ای تکیه دارد که همواره در طول تاریخ مورد سوء استفاده نیروهای ضد انقلابی قرار گرفته است . تاریخ مملو از نمونه هایی است که چگونه جریانات و افراد فاقد دانش مبارزه و قانونمندی های طبقاتی ، کوشیده اند با تکه بریده ای از گفتار بزرگان مارکسیسم لنینیسم و انقلابیون راستین ، اهداف غیر انقلابی خویش را بخورد توده ها دهند . باید ماهیت ضد انقلابی این افراد و جریانات را بی مهیا افضاء و در جهت طرد آنان از جنبش آزادیخواهان کوشش نمود . امر درستی که رفیق سربلند انجام داد . ولی نمی توان بصری این سوء استفاده های تاریخی به قضاوت افکار انقلابیون کبیری چون خسرو گلسرخی پرداخت و شتابزده نظرات این کمونیست راستین را التقاطی و تلویحاً در تناقض با مارکسیم لنینیسم دانست .

اگر گلسرخی توسط جوخه های ضد انسانی دژخیمان پهلوی جانش گرفته نمی شد و با شرکت خویش درانقلاب 57 می توانست با سخنرانی- با نوشتار و با مقالاتش افکار کمونیستی اش را در معرض دید همگان قرار دهد ، شاید امروز این چنین مورد قضاوت های غیر منصفانه قرار نمی گرفت. ولی افسوس که او در کنار ما نیست تا اجازه ندهد روباه صفتان ضد انقلابی چون کرکسان افکار بلندش را مثله گردانند و در جهت اهداف شومشان بکار برند .

در پایان نه از قله منیت گرائی بلکه بعنوان یک هوادار کوچک مارکسیسم لنینیسم توصیه می کنم که بدون مطالعه دقیق و تحقیقات کافی نباید هرگز در مورد احزاب- سازمانها- گروهها و افراد به قضاوت نشست . چراکه این امر از برخورد مارکسیست لنینیست ها بدور و فقط تنها بهره اش را ضد انقلابیون خواهند برد تا از آن بمنابا ابزاری در جهت تضعیف جنبش کمونیستی استفاده کنند .

خسرو گل سرخی همانند کرامت دانشیان از جانب‌باختگان جنبش کمونیستی ایرانند- باید آنان را بر فراز دست افراشته گرداند . نباید به جریان‌ات ضد انقلابی و بی ریشه وهویت که می خواهند با نفی گذشته جنبش کمونیستی ایران حقانیت (نداشته) وجودی خود را اثبات کنند ، اجازه عرضه اندام داد و تا خواسته و غیر مستقیم به بلندگوی تبلیغاتی آنها مبدل شد.

انتقاد رفیقانه کمونیستی و نه خصمانه ، جهت درس آموزی آری- نفی جنبش کمونیستی بهر دلیل و بهانه ای که مورد سوء استفاده ضد انقلابیون قرار گیرد ، هرگز!

امید به اینکه رفیق سربلند با تعمق بیشتر و نگرش ژرفتری به مسئله برخورد کند که حتما چنین خواهد بود . با آرزوی تندرستی برای رفیق

بهمن ادیب 2006 / 07 / 18